

واکوی قاعده حق محوری و دلالت‌های وجودی آیه مباحله در گفت‌وگو با آیت‌الله فاضل لنکرانی

مباحله؛ تجلی برهان عملی در محکمه اتمام حجت

یادداشت

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد جعفر طبسی، کارشناس تاریخ و کلام اسلامی



مباحله؛ برهان قاطع حقانیت اهل بیت(ع) و ابطال مدعیان

ابن منظور افریقی در کتاب لسان اللسان در ماده «بهل» می‌گوید: «والبهل: اللعن، و باهل القوم بعضهم بعضا و تباهلوا و ابتهلوا: تلاعنوا، و المباحله: الملاعنه». از توضیحات ابن لغت‌شناس مشهور استفاده می‌شود که مباحله به معنای اقدام طرفین به لعن کردن یکدیگر است. اصطلاح «روز مباحله» یادآور سالروز یک واقعه تاریخی بسیار مهم است که دو گروه قرار گذاشتند برای اثبات حقانیت خود به لعن گروه دیگر بپردازند.

مرحوم سید بن طاووس از ابوبکر نقاش که یکی از بزرگان اهل سنت است نقل کرده که مباحله در شب بیست و یکم ماه ذی‌الحجه به وقوع پیوست. (طرائف، جلد ۱). در واقعه بی‌ظنیر مباحله در حقیقت نبی مکرم اسلام(ص) با نصاری نجران در مقام اثبات یک مسئله توحیدی برآمد. آیه مباحله عبارت است از آیه ششم سوره آل عمران: «فقل تعالوا ندع آبنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثم ننهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین». پیش از این آیه، چنین آمده است: «لئن مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون». در اینجا سخن از مسیحیان نجران است که ادعا می‌کردند حضرت عیسی(ع) خداست و بر این عقیده بودند که ولادت او بدون داشتن پدر، دلیلی بر صحت این ادعاست. این آیه چنین ادعایی را مردود اعلام می‌کند و این معنا را می‌رساند که اگر قرار باشد نداشتن پدر، سبب چنین ادعایی باشد، حضرت آدم به چنین ادعایی اولی است، زیرا نه تنها پدر نداشت بلکه بدون مادر پا به عرصه وجود گذاشته بود. خداوند در آیه مباحله به رسول خود خطاب می‌کند آن‌ها را برای از بین بردن این باور باطل، به مباحله دعوت کن، به هر حال ارتباط میان آیه مباحله و آیات قبلی کاملاً روشن است، زیرا در آیات قبلی سخن از حضرت عیسی(ع) و ولادت ایشان و مقامات او است.

چرا اهل بیت(ع) برای مباحله دعوت شدند؟

برخی بر این باورند که هدف اصلی از مباحله، تنها اثبات فضیلتی برای اهل بیت(ع) است. باید دانست که چنین پنداری کاملاً اشتباه و همراه با سطحی‌نگری نسبت به وقایع تاریخی اسلام است. در واقع هدف از دعوت اهل بیت(ع) برای مباحله، اثبات فضیلت ایشان و جلوه‌گر ساختن حقانیت آن‌هاست. این حقیقت از لایه‌های روایات و کلمات بزرگان اهل سنت نیز بدست می‌آید. آلوسی به عنوان مفسر معروف اهل سنت با چنین عبارتی درباره این معنا تصریح می‌کند: هیچ تردیدی در دلالت مباحله بر افضلیت اهل بیت(ع) نیست و دشمنی با آن‌ها ایمان را از بین می‌برد. (روح المعانی، جلد ۳، صفحه ۱۸۹)

علی(ع)؛ تجلی نفس پیامبر(ص) در آیه مباحله

روح و جوهره آیه مباحله در این کلمه نهفته است. بزرگان اهل سنت تصریح کرده‌اند منظور از «أنفسنا» وجود مبارک امیرالمؤمنین علی(ع) است. گرچه برخی از آن‌ها درصدد پنهان کردن این حقیقت برآمده‌اند؛ اما آفتاب پشت ابر نمی‌ماند و حقایق برای همگان روشن می‌شود. در این باره اشاره به سخنان سه تن از بزرگان اهل سنت مناسب است: حاکم نیشابوری شافعی مذهب؛ او که صاحب کتاب معروف «المستدرک علی الصحیحین» است در کتاب «معرفة علوم الحدیث» صفحه ۵۰ می‌گوید: از ابي صالح از ابن عباس در مورد سخن خداوند که می‌فرماید: «فقل تعالوا ندع آبنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم» نقل کرده که این آیه در مورد رسول خدا(ص) نازل شد و حضرت علی(ع) نفس پیامبر(ص) است، «و نساءنا و نساءکم» درباره فاطمه(س) و «و آبنائنا و ابنائکم» درباره حسن(ع) و حسین(ع) است. ابن طلحه شافعی مذهب بیان می‌کند: منظور از «أنفسنا» علی است و محال است که نفس علی همان نفس پیامبر بوده باشد، بلکه منظور آیه این است که این دو نفس، یکی هستند و مقتضای یکی بودن این است که هر یک از آن‌ها متصف به مانند جنس صفات دیگری باشد و الا تساوی بین آن دو حاصل نمی‌شود؛ بنابراین نفس علی مثل صفات نفس پیامبر که همان جنس صفات کمال است، متصف است؛ اما عمل به صفات پیامبری ترک شده زیرا رسالت به رسول خدا اختصاص دارد و وجود پیدا کردن نبوت در غیر ایشان محال است. (مطالب السؤل، ص ۱۰۵). جناب گنجی شافعی نیز گفته: آیه دلالت دارد بر اینکه نفس علی(ع) نفس پیامبر(ص) است. (کفاية الطالب صفحه ۲۸۸)

اعتراف مسیحیان نجران به عظمت اهل بیت(ع)

رسول خدا(ص) اهل بیت مکرمان را برای مباحله آوردند تا برتری آنان را بر دیگران تا روز قیامت بیان کنند و مهم این است طرف‌های مقابل نیز به حقانیت اهل بیت(ع) اعتراف کردند. حاکم حسکانی حنفی مذهب در قرن پنجم گفته: اما نصاری نجران زمانی که دیدند رسول خدا(ص) خانواده خویش را برای مباحله آورده از مباحله انصراف دادند و به حقانیت اهل بیت اعتراف کردند و گفتند: اگر مباحله کنیم، ما و نسل بعد از ما رستگار نمی‌شود (شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۴). فخر رازی اشعری مذهب در تفسیرش می‌گوید: اسقف نجران گفت ای گروه مسیحیان همانا من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا درخواست کنند کوهی را از جایش برکنند، خداوند اجابت می‌کند و کوه را متلاشی می‌کند. پس مباحله نکنید تا هلاک نشوید، وگرنه تا روز قیامت هیچ مسیحی در زمین باقی نمی‌ماند (التفسیر الکبیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۶۴).

مریم احمدی شیروان | در تلاطم تاریخ ادیان، لحظاتی

فرامی‌رسند که دیگر سخن از استدلال‌های انتزاعی فراتر رفته و حقیقت، ناگزیر از تجسم در والاترین صورت‌های انسانی خویش است. واقعه مباحله، نه صرفاً یک احتجاج کلامی میان اسلام و مسیحیت، بلکه نقطه عزیمتی است که در آن، مرزهای میان ادعا و یقین با حضور عزیزترین هستی پیامبر(ص) ترسیم می‌شود.



این رخداد شگرف، بیش از آنکه روایتی از گذشته باشد، منشوری است برای فهم نسبت میان وحی و ولایت که در لایه‌های پنهان خود، قواعدی ابدی برای تقابل حق و باطل نهفته دارد؛ گویی مباحله، نمای نوین دفاع از دین را در عصر غیبت معصوم نیز بازتعریف می‌کند. برای بازخوانی این حماسه از منظر کلامی و فقهی، گفت‌وگو ما با آیت‌الله محمد جواد فاضل لنکرانی، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را بخوانید.

جناب استاد، در تحلیل‌های شما تأکید ویژه‌ای بر جنبه‌های کلامی مباحله دیده می‌شود؛ اساساً چه تفاوتی میان یک روایت تاریخی با آنچه شما قاعده کلامی در واقعه مباحله می‌نامید، وجود دارد؟

مباحله در لغت به معنای نفرین کردن یکدیگر است تا حقیقت کسی که بر حق است آشکار شود. اما در ادبیات قرآنی، مباحله صرفاً یک نفرین نیست، بلکه آخرین مرحله از فرایند اتمام حجت است. پیامبر اکرم(ص) در این جریان، مسیحیان نجران را به یک چالش دعوت کرد؛ نه چالشی براساس سلاح یا قدرت مادی، بلکه دعوتی براساس حق محوری. نکته مهم اینجا است که پیامبر(ص) به طرف مقابل اطمینان داد من بر حق هستم و شما بر باطل، و برای اثبات این مدعا،



عزیزترین کسان خود را به میدان آوردم. این نشان می‌دهد مباحله یک استدلال عملی است. وقتی طرف مقابل با وجود استدلال‌های عقلی پیامبر(ص) تسلیم نشد، حضرت از ابزار مباحله استفاده کرد تا با حضور حقیقت وجودی اهل بیت(ع)، بطلان کلام آن‌ها را به اثبات برساند. بنابراین، مباحله را باید به مثابه یک «قاعده کلامی» در تقابل حق و باطل نگریست.

در کانون این واقعه، تعبیر «أنفسنا» قرار دارد؛ از منظر کلامی، این اتحاد وجودی میان پیامبر(ص) و علی(ع) چه جایگاهی را برای ایشان در تبیین دین و اداره جامعه ثابت می‌کند؟

این پرسش دقیقاً دست روی نقطه کانونی آیه می‌گذارد. در آیه شریفه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبنَاءنا و آبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم» خداوند به پیامبر(ص)

راهبردی و الگویی برای دفاع از حقیقت است؟

قطعاً همین‌طور است. درس اول مباحله، اطمینان به حق است. کسی که وارد مباحله می‌شود، باید چنان به حقانیت خود ایمان داشته باشد که حاضر باشد عزیزترین دارایی‌هایش را به میدان بیاورد. ما امروز در یک جنگ و میدان رسانه‌ای و اعتقادی با دشمنان اسلام هستیم. درس دوم، شفافیت در روش است. پیامبر(ص) با اهل بیتش به میدان آمد؛ یعنی با بهترین‌ها، پاک‌ترین‌ها و اصیل‌ترین‌ها. ما اگر می‌خواهیم در دنیای امروز پیروز شویم، باید با منطق قوی، اخلاق حسنه و ارائه حقیقت ناب اسلام به میدان بیاییم. نباید از هجمه دشمن بترسیم، چرا که حق بی‌نفسه پیروز است. اگر جامعه اسلامی در مسیر حق باقی بماند و حق طلبی را با عمل صادقانه همراه کند، خداوند همان‌گونه که در مباحله، دشمنان را ناامید کرد، در این عصر نیز توطئه‌های آنان را خنثی خواهد کرد.

در پایان، بزرگداشت این روز و بازخوانی ابعاد آن را در جهت تثبیت هویت مکتب اهل بیت(ع) برای نسل جوان، چقدر ضروری و اثرگذار می‌دانید؟

مباحله نه فقط یک روز برای یادآوری تاریخ، بلکه روز تجدید بیعت با مکتب اهل بیت(ع) است. این روز باید به عنوان روز اثبات حقانیت تشیع گرامی داشته شود. ما باید بتوانیم با ابزارهای نوین، ابعاد این روز را تبیین کنیم. این روز، روز اثبات عصمت و طهارت است؛ روزی است که خداوند به پیامبرش نشان داد در میان تندباد حوادث، چه کسانی نور هدایت هستند. بر همه محققان لازم است ابعاد این واقعه را به‌گونه‌ای بازخوانی کنند که نسل جوان، با افتخار به مکتب اهل بیت(ع) نگاه کنند و بداند این مکتب بر پایه‌های محکم عقلی و الهی استوار است.

گفت‌وگو

بازخوانی نسبت میان برهان قرآنی و تداوم امامت در سیره نبوی در گفت‌وگو با آیت‌الله حاج شیخ محسن فقیهی

مباحله؛ امضای الهی بر حقیقت غدیر

آن‌گاه ایستادگی بر حق، نه تنها جایز، بلکه لازم است. مباحله نشان می‌دهد اسلام، دین گفت‌وگو است، اما گفت‌وگویی که در نهایت باید به تسلیم در برابر حقیقت منتهی شود.

یک پرسش کلیدی؛ چرا پیامبر(ص) در این آزمون سرنوشت‌ساز، به جای بزرگان و چهره‌های بانفوذ سیاسی، منحصرأ خانواده خود را به میدان آورد؟

پرسش بسیار لطیفی است. پیامبر(ص) می‌توانست از بزرگان صحابه، اصحاب بدر یا شخصیت‌های بانفوذ مدینه استفاده کند؛ اما چنین نکرد. چرا؟ چون مباحله صحنه‌ای بود که باید در آن پاک‌ترین، صادق‌ترین و نزدیک‌ترین انسان‌ها به پیامبر(ص) حاضر می‌شدند تا حقیقت دعوا روشن شود.

در نهایت، حضور نمادین حضرت زهرا(س) و حسنین(ع) در این واقعه چه پیام تمدنی و تربیتی برای جایگاه زن و نسل آینده در دفاع از حقیقت دارد؟

نخست، صدق کامل پیامبر(ص) که اگر پیامبر(ص) دروغ‌گوید، که محال است. هرگز عزیزترین افراد خود را وارد چنین صحنه‌ای نمی‌کرد. دوم، جایگاه ممتاز اهل بیت(ع) است. پیامبر(ص) با این انتخاب نشان داد اهل بیت(ع) نه حاشیه‌نشینان تاریخ، بلکه هسته مرکزی هدایت هستند. حضور حضرت زهرا(س) نیز پیام بسیار مهمی دارد. در اسلام، زن فقط عنصر عاطفی یا حاشیه‌ای نیست؛ بلکه می‌تواند در عالی‌ترین صحنه‌های دفاع از حق، در کنار پیامبر(ص) قرار گیرد. حضرت زهرا(س) در مباحله نماد طهارت، کرامت و نقش آفرینی زن در میدان حقیقت است. همچنین حضور امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نشان می‌دهد جوانان و نسل آینده باید در صفا اول دفاع از دین قرار گیرند. اسلام، جوان را فقط مخاطب تربیت نمی‌داند، بلکه او را رکن دفاع از حق نیز می‌شمارد. این انتخاب در حقیقت یک پیام تمدنی است: حفظ دین به پیوند زن مؤمن، کودک پاک و امام و پیامبر(ص) گره خورده است.

در مقام «نفس پیامبر» قرار می‌دهد، یعنی او در شایستگی برای حفظ و ادامه این مسیر، بر همه مقدم است.

از بحث کلامی که بگذریم، سیره پیامبر(ص) در مواجهه با مسیحیان نجران چه الگویی برای دیپلماسی دینی و گفت‌وگو با دگراندیشان ارائه می‌دهد؟

واقع‌نجران یک نمونه ممتاز از گفت‌وگوی دینی عقلانی و محترمانه است. پیامبر(ص) ابتدا با آنان وارد گفت‌وگو شد، آیات الهی را تلاوت فرمود و با استدلال، بنیان‌های اعتقادی آنان را مورد خطاب قرار داد. یعنی نخستین روش پیامبر(ص) دعوت به فهم، استدلال و مشترکات بود؛ نه تحمیل، خشونت و تحقیر. اما وقتی طرف مقابل پس از روشن شدن حقیقت، همچنان بر موضع نادرست خویش اصرار ورزید، آیه مباحله نازل شد. اینجا دیگر سخن از استدلال ابتدایی نبود؛ بلکه سخن از داوری الهی بود.

در دنیای امروز که با چالش‌های فکری متعددی روبه‌رو هستیم، چه درس‌های کاربردی و معاصر می‌توان از این واقعه استخراج کرد؟

در فضای امروز، مسلمانان باید از این سیره بیاموزند که با دگراندیش باید گفت‌وگو کرد و این گفت‌وگو باید مبتنی بر ادب و برهان باشد و تازمانی که امید هدایت و تفاهم هست، باید صبر و مدارا ورزید، اما در اصول و حقایق بنیادین، نباید دچار مسامحه و تسلیم شد.

در الگوی رفتاری پیامبر(ص) در مباحله، مرز میان «مدارا و گفت‌وگو» با «ایستادگی قاطع بر سر حقایق» کجاست؟

مرز این دو، حق است. مدارا در اسلام به معنای نفی حقیقت نیست، بلکه به معنای نرمی در روش، همراه با استواری در میناست. تا وقتی که گفت‌وگو راه‌گشا است، مدارا لازم است، اما وقتی حق آشکار شد و طرف مقابل تنها بر عناد و لجاجت ایستاد،

شده است؛ در حالی که مباحله با اینکه جایگاهی هم‌سنگ و حتی از برخی جهات مکمل دارد، بیشتر در حوزه‌های علمی و تفسیری مورد بحث بوده است.

در جایی اشاره کردید مباحله «امضای الهی بر حقیقت غدیر» است؛ این پیوند میان یک برهان قرآنی و یک اعلان عمومی ولایت چگونه تحلیل می‌شود؟

بله، می‌توان گفت مباحله تأیید و تثبیت الهی جایگاه امیرالمؤمنین(ع) است و از این جهت، امضایی بر حقیقت غدیر به شمار می‌رود. چرا؟ چون در غدیر، پیامبر(ص) با فرمان الهی، ولایت علی(ع) را اعلام کرد؛ اما در مباحله، قرآن کریم حضرت علی(ع) را در جایگاهی قرار می‌دهد که با تعبیر «أنفسنا» معرفی می‌شود. یعنی خداوند، امام علی(ع) را در موقفی قرار می‌دهد که از نظر قرآنی، در نزدیک‌ترین مرتبه به پیامبر(ص) قرار دارد. پس اگر غدیر اعلان ولایت است، مباحله برهان قرآنی شایستگی آن ولایت است. به بیان دیگر، غدیر خبر از منصب می‌دهد و مباحله از علت و پشتوانه آن منصب پرده برمی‌دارد.

در متن آیه مباحله، تعبیر خیره‌کننده انفسنا به کار رفته است؛ این واژه از نظر تفسیری دقیقاً به چه معناست و مصداق آن کیست؟

آیه مباحله در سوره آل عمران آمده است: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبناءنا و آبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم». در این آیه، قرآن کریم می‌فرماید: «فرزندان ما، زنان ما و جان‌های ما» را بیاوریم. طبق اتفاق مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت، مصداق‌های روشن این آیه چنین‌اند: ابنائنا: حسن و حسین(ع) و نساءنا: حضرت زهرا(س) و أنفسنا: امیرالمؤمنین علی(ع).

«نفس پیامبر» بودن امیرالمؤمنین(ع) از نظر منطقی و کلامی چگونه برتری و فضیلت مطلق ایشان را بر دیگران اثبات می‌کند؟

از نظر منطقی اگر کسی «نفس» پیامبر(ص) باشد، یعنی از نظر حقیقت انسانی و معنوی در نزدیک‌ترین جایگاه به پیامبر(ص) قرار گرفته است. حال اگر چنین شخصی در میان عموم مسلمانان، بیشتر به عنوان یک حادثه اعلامی و عمومی شناخته شده است؛ یعنی پیامبر(ص) در جمع عظیم مسلمانان، ولایت امیرالمؤمنین(ع) را به‌گونه‌ای روشن و آشکار اعلام فرمودند. چنین رخدادی، به دلیل ساختار خطایی اجتماعی‌اش، در حافظه عمومی بهتر می‌نشیند.

آیا می‌توان از این یگانگی وجودی که در قرآن به آن تصریح شده، برای اثبات ضرورت خلافت بلافصل حضرت علی(ع) استفاده کرد؟

بله، از منظر کلام شیعه، این آیه از قوی‌ترین ادله بر شایستگی بلافصل امام علی(ع) برای جانشینی پیامبر(ص) است، زیرا خلافت پیامبر(ص)، تنها یک منصب سیاسی نیست؛ بلکه ادامه مسیر هدایت، عصمت، علم و عدالت نبوی است. وقتی قرآن، علی(ع)

